

مصرفی الکترونیکی رسید. این کاهش سهم همچنان در دهه ۱۹۸۰ ادامه یافت.

با توجه به چنین دگرگونی تلخی که رخ می‌داد، در آغاز دهه ۱۹۸۰ یکی دیگر از متفکران اجتماعی ایالات متحده آمریکا به نام «جان نزیبت» در کتابی با عنوان «ابرگرایشها» به بررسی روندهایی پرداخت که در آینده سرزمین ایالات متحده آمریکا و زندگی مردم آن اثر خواهند گذاشت. «جان نزیبت» با آگاهی از تلاشهایی که در پی جنگ جهانی دوم برای سامان دادن به تجارت بین‌المللی صورت می‌گرفت و مذاکراتی که میان دولتهای جهان به دنبال تثبیت «برتون وودز» پدیدار شده بود و به «دوره‌های مذاکره» معروف شده بودند، با تیزی به این باور رسید که در آینده نه چندان دور اقتصاد ملی جای خود را به اقتصاد جهانی خواهد سپرد و دروازه کشورها به روی یک دیگر گشوده خواهند شد و در آن زمان ورود و خروج کالا، مواد، سرمایه، و نیروی کار به آسانی صورت خواهد گرفت. این کتاب در حقیقت یک نقشه برای رسیدن به سده بیست و یکم یا راهنمایی امیدوارکننده برای ورود به جهان آینده به شمار می‌آید. توجه به این دگرگونی و فراهم آوردن پاسخهای مناسب برای چالشهایی که پدید می‌آورد یک الزام و ضرورت برای کسانی به شمار آمد که دلسوز آینده خود بودند. پیش‌گویی «جان نزیبت» در سال ۱۹۹۵ با برپایی سازمان تجارت جهانی به واقع پیوست و هم اکنون بیش از صد کشور عضویت این سازمان را پذیرفته و به مقررات و قوانین آن که بر پایه آزادی بازرگانی در قلمرو کالا، خدمات و مایملک فکری استوار هستند عمل می‌کند. در نظام تجارت جهانی رقابت به صورت فشرده‌ای پدید می‌آید و میان شرکتها و سازمانهای تولیدی برای فروش کالا و خدمات و مایملکهای فکری، رقابتی تند و سهمگین برپا می‌شود. رقابت تنها در داخل کشور میان تولیدکنندگان داخلی نیست بلکه یک پدیده گسترده و در سراسر جهان است. شرکت «جنرال الکتریک» با شرکت «وستینگ هاوس» در خاک ایالات متحده آمریکا رقابت ندارد، رقیب عمده آن شرکت «هیتاچی» در ژاپن و شرکت «زیمنس» در آلمان است. اصل آزادی کسب و کار و بازرگانی در همه بازارهای جهان اصلی نویدبخش برای رشد و شکوفایی توانمندان و افزایش کیفیت کالا و خدمات در جهان و چیرگی و حاکمیت سلطان مشتری بر قلمرو نظام تولید کالا و خدمات است. در چنین

ضرورت تلاش ملی و سراسری برای افزایش صادرات

یا صادرات، یا مرگ صنعت و ساخت

از: دکتر محمدعلی طوسی



- اقتصاد تک محصولی همواره گرفتار بی‌ثباتی می‌شود و به پایه‌های تولیدی کشور آسیب می‌رساند.
- نفت یک محصول اقتصادی - سیاسی است و در ۵۰ سال گذشته همواره از قواعدی خارج از دستورهای اقتصادی و بازار پیروی کرده‌است.

خودرو سواری، فولاد، و لوازم مصرفی الکتریکی را صاحب بودند.

ویژگی‌های نویدبخش دهه ۱۹۶۰ در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به واقعیت‌های تلخ اقتصادی و نویدکننده‌ای به این شرح تبدیل گردیدند:

- بین سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۱ رشد بهره‌وری به ۰/۴ یک درصد در سال رسید.
- در سال ۱۹۷۹ سهم آمریکا در بازار صنعتی جهان به ۱۷٪ تنزل یافت.
- در سال ۱۹۷۹ سهم شرکت‌های آمریکایی در بازارهای داخلی به ۷۹٪ در خودرو سواری، ۸۶٪ در فولاد، و کمتر از ۵۰ درصد در کالای

به دنبال نفوذی که فرآورده‌های صنعتی کشورهای ژاپن و آلمان باختری در بازارهای ایالات متحده آمریکا از دهه ۱۹۷۰ آغاز کردند به تدریج صنایع این دو کشور درصد قابل ملاحظه‌ای از بازارهای پررونق خودرو سازی و لوازم الکتریکی خانگی را در ایالات متحده آمریکا در اختیار گرفتند. در این هجوم فزاینده که در بازارهای پررونق ایالات متحده آمریکا آغاز شد، کالاهای بیگانه با کیفیتی بسیار بالا و با قیمتی به نسبت متناسب، رغبت خریداران آمریکایی را به خود جلب کرد و پذیرش آنان را به اجتناس صادراتی افزایش داد. در این زمان، تلخکامی از نفوذ فرآورده‌های بیگانه و کاهش فروش کالاهای داخلی در آمریکا توجه شماری از صاحبزنان را به بررسی موضوع جلب کرد و آنان هر یک به شیوه‌ای به این موضوع پرداختند. «عزراوگل» استاد علوم اجتماعی دانشگاه‌های بزرگ خاور آمریکا در کتابی به نام «ژاپن شماره یک» برای بیدار سازی مردم و بویژه صاحبان صنایع آمریکا به بیان این نقطه نظر پرداخت که مردم ژاپن بر آن هستند تا با افزایش توان صنعتی و فن شناختی خود و از راه پدید آوردن کالاهای تازه و متنوع و متناسب با نیاز بازارهای جهان به جایگاه نخستین در میان کشورهای صنعتی جهان آزاد دست پیدا کنند. بنابراین لازم می‌نمود تا صنایع ایالات متحده آمریکا از رخوت و سستی ناشی از دهه‌های پرفراه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ که رهبری جامعه صنعتی را در دست داشت بیرون آمده و به کوشش و تلاش عظیم و گسترده دست بزند. برخی از ویژگی‌های دهه پرفراه ۱۹۶۰ کشور ایالات متحده آمریکا بدین قرار بود:

- در دو دهه پس از پایان جنگ جهانی دوم نرخ رشد بهره‌وری در سال بیش از ۳ درصد بود.
- در بازارهای مهم و پررونق ایالات متحده آمریکا شرکت‌های آمریکایی بیش از ۹۵٪ سهم

وضع است که بازارهای کوچک و کم‌کشش یا بازارهای سیر و اشباع شده داخلی، جای خود را به بازارهای بزرگ و تشنه و پرکشش بیگانه می‌سپارد و صنایع توانمند برای نفوذ شایستگی و فروش اندیشه و تلاش کارکنان خود عرصه گسترده‌ای پیدا می‌کنند.

پدیده آمدن و گشوده شدن بازارهای جهانی نه تنها راه را برای ورود و خروج کالا و خدمات و مایملک‌های فکری در سراسر گیتی آسان می‌سازد بلکه مشتریان و خریداران و مصرف‌کنندگان از راه اعمال قدرت گزینش و انتخاب آزاد کالا و خدمات به تقویت و پشتیبانی از فرآورده‌های با کیفیت پرداخته و معیارهای کسب و کار را به ترازهای برتر هدایت می‌نمایند. در نتیجه مصرف‌کنندگان نه تنها از کالا و خدمات با کیفیت بالاتر برخوردار می‌شوند که به دلیل رقابت تند و سهمگین میان تولیدکنندگان کالا و فراهم آوردن خدمات و صاحبان مایملک فکری هزینه‌های اضافی و غیرضرور حاصل از ناکارایی صاحبان صنایع و خدمات بر مشتریان تحمیل نخواهد شد و قیمت‌های همراه با سود به نسبت عادلانه بر سراسر بازارها گسترده می‌گردد. مناسبات داد و ستد از محدوده تنگ محلی و ملی بیرون خواهد رفت و به قلمرو گشوده و آزاد جهانی کشیده خواهد شد. خریداران و مشتریان از آسیب‌های حمایت دولتی، بسته بودن بازار، ناتوانی صنایع ملی و دولتی رهایی خواهند یافت و در عوض به پشتیبانی از صنایع پیشرو، باکیفیت، پراطمینان و درخور اعتماد خواهند پرداخت. در چنین وضعی بیم‌از شکست و ناتوانی در خدمت برای صنایعی که از استواری عمل و رسایی تدبیر و دبستگی به رضایت مشتری دارند وجود نخواهد داشت و حمایت خریداران از تولیدکنندگان صادق و راستین چتری از حفاظت بر بالای سر صنعت گسترده خواهد کرد.

در چنین اوضاع و احوال جهانی وضعیت کشور ما بدین شرح درخور تحلیل است. صادرات نفتی به صورت خام نزدیک به ۷۵ درصد صادرات ملی را تشکیل می‌دهد. تکیه بر صادرات نفت خام در اوضاعی که بسیاری از کشورهای در حال پیشرفت تلاش برای افزایش تولیدات نفتی خود دارند و بازار نفت به دلیل تحرک‌های سیاسی نیز از اعتماد لازم برخوردار نیست کاری بسیار پرخطر به شمار می‌آید. به طور کلی ضرورت بر آن است که اقتصاد کشور از پایه گذاری بر صادرات تک محصولی، آن هم

محصولی که ارزش اقتصادی آن در اوضاع کنونی و نفوذ عامل‌های سیاسی، بسیار پایین و نامتناسب است، دور شود و منابع نفتی برای سالهای آینده که نیاز به نفت و مشتقات آن فزونی متناسب می‌گیرد، ذخیره گردد. اقتصاد تک محصولی همواره گرفتار بی‌ثباتی می‌شود و به پایه‌های تولیدی کشور آسیب می‌رساند. نفت یک محصول اقتصادی - سیاسی است و در پنجاه سال گذشته همواره از قواعدی خارج از دستورهای اقتصادی و بازار پیروی کرده است. بنابراین، شایسته نیست که این محصول در روزگار کنونی به صورت پایه و اساس شکوفایی اقتصادی کشور در نظر گرفته شود و بر آن اساس تلاشهای ملی برای دگرگون کردن اوضاع اقتصادی به صورت وابسته‌ای کم‌تحرک و بیمارگونه درآید. نفت به عنوان ماده‌ای حیاتی باید با دقت و بلندی به صورت جزئی گران اثر در برنامه‌های تولیدی کشور نقش شایسته‌ای را احرار کند.

در صورتیکه مقرر شود نفت برای آینده ذخیره شود و اقتصاد کشور بدون توجه به وجود منابع نفتی هدایت گردد آنگاه باید به تولیدات صنعتی و کشاورزی و عرضه خدمات روی آورد و کشور را برای صدور فرآورده‌های صنعتی و کشاورزی و عرضه خدمات آماده کرد. این جایگزینی را باید هرچه زودتر آغاز کرد و با برنامه‌ریزی معقول و شایسته و با اتخاذ تدابیر سیاسی متناسب راه خروج از تنگنای درآمد نفت‌خام را هموار ساخت. این کاری شدنی است. بسیاری از کشورهای صنعتی جهان از داشتن نعمت خداداد نفت و حتی دیگر منابع زیرزمینی بی‌بهره هستند ولی با اتخاذ تدبیرهای درست و سنجیده صنعتی یا کشاورزی در بازارهای جهانی حضوری فعال دارند و از راه فراهم آوردن تولیدات با ارزش افزوده زندگی اقتصادی - اجتماعی مرفهی را برای خود فراهم آورده‌اند. ژاپن که یکی از محروم‌ترین کشورهای صنعتی جهان از لحاظ منابع زیرزمینی است توانسته است با شکوفائی صنایع خود کالاهای با ارزش افزوده بالا را به سراسر جهان صادر کند و هر سال تفاوت تراز پرداخت‌های بین‌المللی خود را به بیش از یکصد میلیارد دلار به سود خود افزایش دهد.

ورود به بازارهای جهانی کار آسانی نیست. بازارهای جهانی هم اکنون در دست صاحبان صنایع و مردمان کوشنده‌ای است که برای حفظ

و نگهداری آن تلاش پیگیر دارند. بازارهای جهان دارای صاحبان قدرتمند است و با قدرت صنعتی و گاهی سیاسی خود ورود هر تازه وارد و بیگانه‌ای را نمی‌پذیرند. از دشواریهای اقتصادی و سیاسی که چشم‌پوشی شود، بازارهای جهان در دست صاحبان صنایع باکفایتی است که با ارائه کالا و خدمات باکیفیتی بالا و برتر راه را به روی تولیدات با کیفیت نازل سد می‌کنند و رقبای ناتوان را از دایره فعالیت خارج می‌سازند. بنابراین هموار کردن راه ورود به بازارهای جهانی نیاز به استقرار برنامه ریزی همه جانبه و بلندمدت و تنظیم سیاستهای درست و سنجیده‌ای در زمینه‌های زیر دارد:

● صادرات صنعتی به صورت کالای باارزش افزوده در شمار سیاست کلی کشور درآید و همه سازمانهای دولتی بدان متعهد گردند.

● بسط روابط و همکاری با کشورهای توانمند و صاحبان بازارهای بزرگ و پرکشش در اولویت قرار گیرد.

● پذیرش ضوابط و معیارهای تولید برتر و کیفی و رعایت مقررات جهانی به تدریج الزام‌آور شوند.

● تنظیم سیاست واگذاری کار به بخش خصوصی و ارائه خدمات راهنمایی دولتی به صاحبان صنایع به صورت سیاست فوری و ضروری درآید.

● یاری دادن به کارآفرینان جوان و توانمند فکری برای پذیرش مسئولیت در قلمرو تولیدات صنعتی و عرضه خدمات و دور ساختن آنان از کوششهای کم‌اثر و گاهی زیان‌بار بازرگانی در شمار سیاست مقدم دولت قرار گیرد.

● به فوریت به تنظیم قوانین و مقررات حامی تولیدات صنعتی و هوادار صادرات صنعتی پرداخته شود.

● بانکها و همه موسسات مالی کشور برای بسیج توانمندی صنعتی و تولیدی کشور هدایت شوند و از خرید و اداره صنایع کشور به شدت اجتناب ورزند و منع گردند.

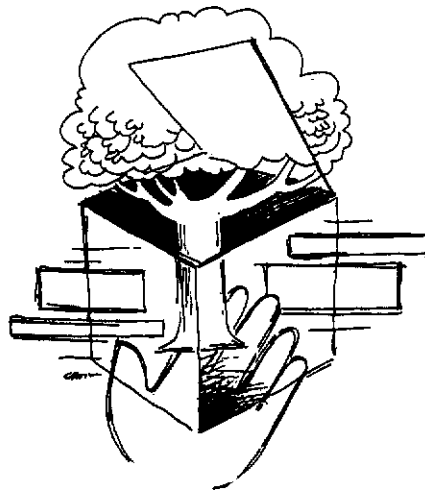
● پدید آوردن و تقویت فرهنگ صادرات و دخالت مردم در یک جنبش ملی و سراسری صادراتی در صدر برنامه‌های آموزشی کشور قرار گیرد.

● باز گشودن راه برای سرمایه‌گذارهای مشترک با صاحبان صنایع پیشرفته بیگانه و تسهیل ورود سرمایه و فن شناسی و نیروهای متخصص مورد توجه فوری قرار گیرد.

با توجه به ضرورت‌های گریز ناپذیری که بر شکوفایی اقتصادی کشور حاکم است شاید مصلحت آن باشد که برنامه سوم عمرانی کشور به کلی گرایشی عمده در جهت تولیدات صنعتی و کوششهای خدماتی درخور صدور به بازارهای جهانی تنظیم شود و دولت دست در دست صاحبان صنایع بخش خصوصی به تهیه و تنظیم برنامه‌ها و طرحهای اجرایی مبادرت ورزند.

شاید لازم به یادآوری نباشد که تجربه کشورهایی نظیر هند، مالزی، اندونزی، کره جنوبی به خوبی می‌تواند راه حرکت درست در این رهگذر را نمایان سازد. کشور هند در پی فروپاشی نظام قدرتمند سیاسی - اقتصادی روسیه (شوروی سابق) و درهم فرو ریختن برنامه‌ریزی‌های متمرکز دولتی راه را برای حضور فعال سرمایه‌گذارهای خصوصی باز گشود و صنایع زیان‌آور دولتی را به بخش خصوصی واگذار کرد و روابط بازرگانی خود را با کشورهای جهان گسترش داد و از برکت اتخاذ تدبیرهای صنعتی شایسته امروز در شمار یکی از کشورهای صادراتی زورمند آسیا به شمار می‌آید و برای نفوذ در بازارهای جهان بویژه بازارهای در حال بیداری قاره آسیا نقشه‌های بلند ترسیم کرده است. تجربه‌های کامیاب شکوفایی اقتصادی در برخی از کشورهای اروپایی شرقی و آسیای جنوب شرقی، و ژاپن می‌تواند ما را به گزینش راهی تازه و پرسود و برکت اقتصادی و صنعتی هدایت کند. در روزگار کنونی تجربه‌های جهان چنان در جهت تایید اقتصاد بازار شکل گرفته است که تردید در درستی آن تنها عقب ماندن و حسرت کامیابی دیگران خوردن خواهد انجامید.

در چند سال گذشته شماری از صنایع کشور توانسته‌اند با تلاشی درخور توجه به برتر کردن کیفیت کالای خود پرداخته و با تمهیدات درست بازرگانی حضور خود را در برخی از بازارهای جهان، اگرچه به میزان محدود، آشکار سازند. فروش رادیاتورهای ساخت ایران به شرکت «مرسدس بنز»، فروش فنر لول به کارخانه «پژو»، فروش رینگ خودرو سواری در بازار سنگاپور، فروش پرده و رومیزی اطلس پود در بازارهای آلمان و کانادا، فروش مواد نفتی «بهران» در خارج از کشور، فروش کاشی و فرآورده‌های شیمیایی و پتروشیمی و دهها تولیدات صنعتی کشور مویب بر آن است که این یک جنبش ضروری و شدنی است. در سال ۱۳۷۵ ارزش صادرات بخش صنعت یک میلیارد و چهارصد و بیست میلیون



● **فرآورده‌های با کیفیت بالا و پیچیده و خدمات پخته و سنجیده در بازارهای جهانی خریداران وفادار دارد.**
● **صادرات فرآورده‌های صنعتی و نه صادرات موادخام، باید در شمار هدف‌های ملی و سراسری کشور باشد.**

دلار بوده که از آن مبلغ نزدیک به ۵۰۰ میلیون دلار به محصولات شیمیایی و پتروشیمیایی اختصاص داشته است. در سال ۱۳۷۶ هم پیش‌بینی می‌شود که اگر پالایشگاه بندرعباس به تولید با ظرفیت اسمی خود برسد، نزدیک به ۱/۵ میلیارد دلار صادرات صنعتی نفت و نه نفت‌خام، فراهم آید. بی‌گمان، صادرات کاری آسان است ولی نیاز به یک جنبش و اراده ملی دارد. تنها باید اراده ملی و دولتی ما بر آن استوار گردد و تردیدها و بیمها و بی‌اعتمادیهای دولت نسبت به توان و قدرت صنایع داخلی از میان برداشته شود و راه گشودن دشواریهای بازرگانی با بازارهای بزرگ و پرکشش جهان هموار گردد و صنعت از دخالت‌های پیوسته و بازدارنده سیاسی آسوده شده تا صنعتگران توانمند و لایق و شایسته کشور ما در درون کارگاهها و کارخانه‌ها و مراکز تولیدی به طرح و برنامه‌ریزی چیره شدن در بازارهای بیگانه به اندیشه بپردازد. این ضرورتی است که می‌باید بی‌درنگ در پی پایان جنگ تمحیلی آغاز می‌شد. این ضرورتی است که در آغاز دوره ریاست جمهوری کشور با شخصی که بر رای بیش از بیست میلیون مردم امیدوار و هوادار تکیه دارد باید به فوریت آغاز شود. شمار شعوری ملت ایران باید همچنان که

در برخی از کشورهای زورمند صنعتی امروز جهان صادرات با ارزش افزوده از راه کار به صورت «عبادت پروردگار» شناخته شده، تعیین گردد و برای کسانی که این جنبش صادراتی را رونق می‌بخشند و به حقیقت مبدل می‌سازند جایزه‌های ملی و قدرشناسی عمومی صورت گیرد.

اکنون که کار دولت مستتخب مردمی آغاز می‌شود شایسته است یکبار دیگر به ضرورت نوساز ساختار سیاسی صنعت کشور توجه گردد. وزارتخانه‌های صنایع و بازرگانی و معادن و فلزات در هم ادغام شوند و یک وزارتخانه توانمند و به هم بافته و منسجم برای تشویق، هدایت و یاری دادن به صادرات صنعتی و بازرگانی پدید آید. کشور ژاپن از سالهای دور برای نفوذ در بازارهای جهانی و بالا بردن درجه توانمندی صنایع خود فعالیت‌های بازرگانی و صنعتی را در یک وزارتخانه به نام «وزارت تجارت و صنعت بین‌المللی» گرد آورده و با زیرکی و هوشیاری بالا بازرگانان و صاحبان صنایع را به هم پیوسته کرده و از هدایت و ارشاد آنان کامیابی ملی مردم ژاپن را فراهم می‌آورد. کشور آلمان نیز در پیوند میان فعالیت‌های صنعتی و بازرگانی خود گام‌های بلند برداشته است.

تعهد ملی ما به صادرات با ارزش افزوده و حضور در بازارهای بزرگ و پرکشش و در حال بیداری جهان یک ضرورت «خیز و برخاست» است تا وضع کشور را در پندگرفتن از اوضاع و احوالی که در پی فروپاشی نظام حاکمیت، اداری صنعتی، و فرهنگی متمرکز و کارآمد روسیه شوروی فراهم آمده است برای همیشه روشن و مستقر گرداند. برای دستیابی به این مقصود باید به نکاتی توجه داشت که در آبان ۱۳۷۴ از سوی وزیر صنایع در یک گفت‌وگوی گسترده با خبرنگاران مشخص گردیده است. در این گفت‌وگو به مطالبی که در پی می‌آید اشاره شده است:

- اقتصاد بدون نفت باید در این کشور پی‌ریزی شود.
- صادرات نفتی تا ۷۵ درصد از کل صادرات کشور را تشکیل می‌دهد.
- دست یافتن به اقتصاد بدون نفت نیاز به دست کم ۱۵ میلیارد دلار درآمد جایگزین ارز حاصل از صادرات نفت دارد.
- سه چهارم این جایگزینی برعهده صنعت و یک چهارم برعهده بخش کشاورزی خواهد بود.
- برای ایجاد ۱۰ تا ۱۲ میلیارد دلار صادرات

صنعتی به صورت درآمد خالص حدود ۱۷ تا ۱۸ میلیارد دلار صادرات ضرورت دارد زیرا این صادرات صنعتی خود نیاز به مبالغی مواد و قطعات ارزبر دارد.

● برای دستیابی به اقتصاد بدون نفت باید طی دو برنامه دوم و سوم برنامه‌ریزی صورت گیرد.
● برای رسیدن به ۲۰ میلیارد دلار صادرات، باید سالانه ۲۰ درصد رشد در صادرات صنعتی پدید آید.

● در کشورهای صنعتی جهان ۸۰ تا ۹۵ درصد کل صادرات آنها در بخش صنعت است.
- در دو کشور ترکیه و پاکستان نزدیک به ۷۰ درصد صادرات آنها کالاهای صنعتی است. در کشور مالزی سهم صادرات صنعتی حدود ۱۰ درصد بوده ولی امروز به ۸۵ درصد رسیده است.
● سهم صادرات صنعتی کشور بین ۸ تا ۹ درصد از کل صادرات است.

● در برنامه اول جای استراتژی توسعه صادرات صنعتی خالی بود و در برنامه دوم هم جایگاه یک جنبش استراتژی که واقعاً یک عزم ملی را می‌طلبد تا از ۸ درصد امروز به ۸۰ درصد رشد صادرات صنعتی برسد، خالی است.

● اگر یک عزم و اراده ملی و یک قانونمندی درازمدت حاکم نباشد به صورت موجی نمی‌توان این حرکت گسترده به خوبی انجام داد. برای رسیدن به رشد لازم در توسعه صادرات صنعتی باید به نکاتی که در پی می‌آید توجه شود:

۱- تولید کافی برای تامین نیاز داخلی و مازاد تولید با کیفیت مورد نیاز جهانی برای صادرات فراهم آید.

۲- تراز بهره‌وری تولیدات صنعتی افزایش یابد.

۳- بخش خصوصی و بخش عمومی نیز با مشارکت خارجی در صنعت سرمایه‌گذاری کنند تا تولید افزایش یابد.

۴- سیاستهای اقتصادی، پولی و مالی کشور به گونه‌ای باشد که مردم به امر سرمایه‌گذاری در صنعت تشویق شوند. باید سودآوری و اعتماد و اطمینان بیشتر در سرمایه‌گذاری در بخش صنعت پدید آید.

۵- باید سیستم اطلاعاتی خوبی در مرکز توسعه صادرات بوجود آید و دفاتر صادراتی پویا در اغلب کشورهای جهان برپا گردد.

۶- نیروی انسانی مناسب برای کار صادرات صنعتی تربیت شود. دانشگاهها، صنایع،

اتحادیه‌های صادرکنندگان، اتاق بازرگانی، صنایع و معادن باید در این زمینه به تلاش پردازند.

۷- ضوابط و معیارهای جهانی برای تولید با کیفیت برتر رعایت گردد.

۸- منابع مالی تازه باید به سیستم تولید تزریق شود. منابع مالی محدود اجازه افزایش تولید را نمی‌دهد.

۹- با توجه به گردش نقدینگی جاری در صنعت باید طرح خاصی برای تامین منابع مالی صنعت تهیه شود.

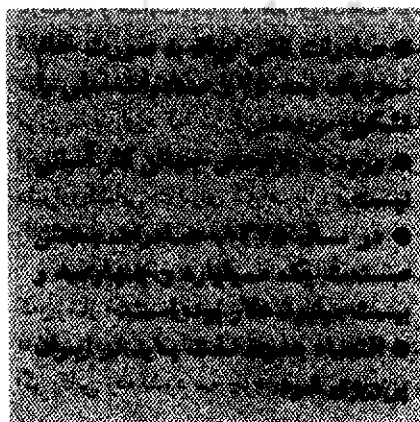
۱۰- بازار سرمایه باید در کشور فعال و متنوع شود. موسسات پولی غیربانکی هرچه زودتر فعال شوند.

۱۱- تولید و تجارت باید در یک نهاد تشکیلاتی یکپارچه شوند همچنان که در برخی از کشورهای صنعتی جهان انجام شده است.

چه باید کرد؟

تحلیل آنچه در پیش گفته آمد حکایت از آن دارد که رشد و افزایش صادرات صنعتی در کشور یک ضرورت حیاتی است و باید برای آن یک اندیشه کلی و طرح جامع ملی فراهم آید و همه ارکان اقتصاد کشور در جهت فراهم آوردن امکانات لازم برای عملی کردن این مقصود تجهیز گردند. کوششهای اقتصادی صنعتی، بازرگانی و معادن و منابع زیرزمینی و حتی تلاشهای آموزشی و پرورشی باید به صورت یکپارچه عمل کنند و از یک سیاست واحد برخوردار گردند تا دسترسی به ۸۰ تا ۹۰ درصد صادرات صنعتی غیرنفتی به میزان درآمدی برابر ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار در سالهای پایانی برنامه سوم عمرانی کشور ممکن گردد. پیش‌نیازهای این آرمان بلند راسمی‌توان به قرار زیر شناسایی کرد:

۱- آشنایی با فرهنگ صادرات و ضرورتهای



گریزناپذیر آن بقا و پایداری کشور در همه آموزشگاهها و دانشکدهها و دانشگاهها به صورت اجباری برای همه دانش‌آموزان و دانشجویان تعلیم و تحلیل گردد تا مردم صادرات را چون تنفس هوای آزاد برای زیستن کالبدی خود و برای زیستن و بقای حیات سیاسی، اقتصادی در جهان آینده لازم به شمار آورند.

تلاش سرزمین ژاپن از آغاز انقلاب «می‌جی» تاکنون و تلاش کشورهای آسیای جنوب شرقی در سالهای کنونی و سیاست استثنایی کشور بزرگ چین می‌تواند درس آموزنده‌ای برای رواج و جا انداختن «فرهنگ صادرات» باشد.

۲- کار با کیفیت برتر در همه صنایع کشور ترغیب شود و کارکنان، کارگاهها، کارخانهها و صنایعی که کار کیفی تراز بالا پدید می‌آورند و فرآورده‌های خود را در بازارهای جهانی به فروش می‌رسانند از سوی مقامهای بالای کشور تشویق و قدردانی شوند و به آنان نشانه‌های ویژه‌ای که از بالاترین حرمت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی برخوردار است، اعطا گردد.

جنبش کیفی کردن کار یا کار با کیفیت کردن و زندگی با کیفیت برتر بدست آوردن بخشی از فرهنگ ملی و عمومی ایران شود و وزارتخانه‌های آموزشی و فرهنگی کشور موظف به ترویج و پراکنده‌سازی آن گردند.

۳- وزارتخانه‌های صنایع و بازرگانی و معادن و فلزات در هم ادغام گردند و از یک سیاست واحد و یکپارچه در جهت تقویت صادرات صنعتی پیروی کنند. اصول این سیاست باید «تولید برای صادرات» و «واردات برای تولید» در جهت صادرات» باشد. امکانات ارزی کشور پس از تامین نیازهای دفاعی مناسب و پاسخ دادن به ضرورت‌های معیشت مردم باید در مرتبه اول صرف حرکت چرخ صنایع تولیدی صادراتی باشد. هرگونه سیاستهای حمایتی و حفاظتی و ترغیبی برای حضور در بازارهای جهانی در اختیار صنایع کشور گذاشته شود. وزارتخانه جدید باید کوششهای بازرگانی را در جهت خدمت به تولید صنعتی پی‌ریزی کند و بخش عمده از منابع پولی و مالی کشور و عملیات بانکها را در حمایت و نه در مالکیت، صنایع کشور قرار دهد و به صورت یک محرک اقتصادی و نه یک عامل اقتصادی عمل کند.

۴- پدید آوردن یک تفکر جامع و جهانی در اقتصاد ملی کشور به گونه‌ای که رونق اقتصاد ملی در شبکه گسترده اقتصاد جهانی دیده شود و

برای رسیدن به نیک فرجامی ملی ضرورت همکاری و سازگاری با این شبکه جهانی پذیرفته گردد.

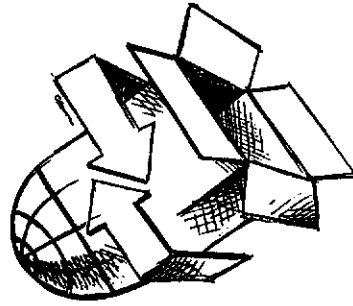
۵- برای افزایش درآمد ارزی کشور باید کوششی گسترده در زمینه ارائه و عرضه خدمات به بازارهای جهانی صورت گیرد. خدمات فنی و مهندسی، خدمات رایزنی و مشاوره در قلمرو فعالیتهای نفتی، خدمات جهانگردی و پذیرش جهانگردان، خدمات مالی و بیمه‌ای و خدمات بهداشتی و آموزشی به کشورهایی که نیازمند این گونه خدمات هستند می‌توانند منبمی غنی برای این مقصود به شمار آید. همکاری با ایرانیان مقیم خارج از کشور برای برقراری فعالیتهای خدماتی مشترک جهت پاسخگویی به نیاز بازارهای منطقه می‌تواند مورد توجه جدی قرار گیرد. کشور ما هم اکنون در میان ده کشور اصلی تولیدکننده و عرضه‌کننده تجهیزات و خدمات فنی، مهندسی، صنایع نفت و گاز و پتروشیمی در دنیا قرار دارد.

۶- شایسته آن است که با تعمیق و بررسی کامل موجبات پیوستن کشور به سازمان تجارت جهانی فراهم آید و آزاد سازی تجارت و قبول سرمایه‌گذاری خارجی برپایه حفظ منافع ملی محترم شمرده شود.

۷- بخش خصوصی به گونه‌ای جدی و براساس قانون و مقررات جهان‌پسند به هدایت همه فعالیتهای تولید صنعت و خدماتی کشور پردازد و از پشتیبانی‌ها و راهنمایی‌های معنوی و فکری دولت برخوردار گردد. با توجه به تجربه‌های تلخ و ناکام هفتاد ساله گذشته کشورهایی که در استوار کردن بخش دولتی و در اختیار گرفتن همه کارهای اجرایی تولیدی و خدماتی پیشروی کردند، باید از این پس به سرعت از اداره امور اجرایی صنعت و خدمات دست برداشت و در مقامی بالا و با دیدگاهی عالمانه و دورنگر به هدایت و راهنمایی صاحبان صنایع و خدمات پرداخت.

با توجه به دگرگونی‌هایی که در قلمرو سرمایه‌داری در جهان پدید آمده است و با در نظر گرفتن پایان عصر دولتهای بزرگ و دخالتگر در همه امور، شایسته آن است که با تأیید ضرورت برپایی و تقویت بخش خصوصی و سرمایه‌داری منضبط و آزادی کسب و کار و پیوستن به بازارهای گشوده و پرکشش جهان به نکات زیر توجه گردد:

● سرمایه‌داری‌های فردی، به گونه‌ای که انگیزه سرمایه‌گذاری خاموش نشود، به سوی



روی سه چرخه نشسته است و فرو نمی‌افتد. بخش خصوصی همانند دوچرخه سواری است. اگر دوچرخه سوارد در رکاب‌زدن کوتاهی کند از بالا بر زمین فرو می‌افتد. پس برای ادامه سواری باید همواره رکاب بزند.

● دل خوش کردن به بازار داخلی و محلی همانند زیستن در اتاق در بسته است که هوای آن از فرج بخشی فرو می‌افتد. حضور در بازار جهانی همانند زیستن در فضای فرج‌بخش باغ و دشت و کوهستان است.

چکیده نوشته

کسب و کار در روزگار کنونی به صورت آزادتر از گذشته در میان همه کشورهای جهان با محدودیت‌های بسیار کمتری رواج دارد. میان کشورهای عضو تجارت جهانی سرمایه، نیروی کار، فرآورده و خدمات با سهولت بیشتر از پیش مبادله می‌شود. شماری از کشورهای توانمند صنعتی از بازارهای جهانی درآمدی بسیار بالا به دست می‌آورند. فرآورده‌های با کیفیت بالا و پیچیده و خدمات پخته و سنجیده در بازارهای جهانی خریداران وفادار دارد.

ایران که در شمار کشورهای در حال صنعتی شدن است و برای سرعت بخشیدن به این کار همه ضروریات آن را دارد، ناگزیر از روی آوردن به صادرات بازارهای جهان دارد. دستیابی به این مقصود می‌طلبد که در زمینه‌های گوناگون اجتماعی - اقتصادی کشور دگرگونی‌های بزرگ و ریشه‌ای صورت گیرد. صادرات فرآورده‌های صنعتی و نه صادرات موادخام، باید در شمار هدفهای ملی و سراسری کشور باشد. بخش خصوصی باید در این جنبش بزرگ ملی پیشگام باشد و تا جایی که شدنی است از سوی دولت تقویت شود. دولت باید دو ترازوی متعالی در خور شأن خود به هدایت این جنبش پردازد و همه اسباب لازم را برای بخش خصوصی و کارآفرینان کشور فراهم آورد. □

● دکتر محمدعلی طوسی دارای دکترای فلسفه در مدیریت آموزشی از دانشگاه ایالتی میشیگان است.

از وی که دارای سابقه طولانی در امر مدیریت و تدریس است تاکنون مقالات بسیاری و نیز آثار گوناگون در مدیریت به صورت تالیف و ترجمه منتشر شده است.

سرمایه‌داری جمعی و مردمی عمومی و گسترده هدایت شود و مردم جامعه با مشارکت در خرید سهام شرکت‌های عام در رشد و شکوفایی اقتصادی کشور مشارکت موثر کرده و از احساس تعلق شخصی در سرمایه‌گذاری ملی و کشوری برخوردار گردند.

● سرمایه‌داری به صورت مسئول و با چهره انسانی پرورده و هدایت گردد و دولت در فراهم آوردن موجبات تاسیس «شرکتهای مسئول» که پدیده‌ای تازه در جهان سرمایه‌داری است پشتیبانی و هدایت موثر به عمل آورد و قوانین و مقررات لازم را فراهم سازد.

● با اجرای طرحهایی از نوع «طرح مشارکت کارکنان در خرید سهام شرکت» اساس دلبستگی و علاقه کارکنان رابه کوششهای صنعتی تقویت کرده و نظام مشارکت در مدیریت و مالکیت شرکتها به صورت یک ابزار و ساز و کار گریزناپذیر سرمایه‌داری به کار افتد.

● دولت از بزرگی خود در کارهای اجرایی چشم‌پوشی کند و به بزرگی و هدایت و راهنمایی و یاری دادن به بخش خصوصی کشور و بویژه مردمان کارآفرینی پردازد که با اندک پشتیبانی و یاری می‌توانند در برپایی و پدید آوردن نهادی توانا و توانمند کامیاب گردند. حمایت از تازه‌کاران و هدایت آنان با فراهم آوردن همه گونه اطلاعات و آمار و تحلیل‌های ضروری می‌تواند دولت بزرگ در ترازوی رفیع و رابطه‌ای دلپذیر با مردم پدید آورد که بزرگی آنرا در حجم کار اجرایی آن نمی‌دانند که در دلسوزی و چاره‌یابی، دشواری‌گشایی آن برای کارآفرینان و مردان و زنان توانای جامعه جستجو می‌کنند.

در پایان، لازم می‌داند به دوفرض فلسفی که زیرساز فکری این نوشته است اشاره شود:

● بخش دولتی همانند سه چرخه سواری است. اگر رکابی زده نشود سه چرخه سوار همچنان به